

نقدی بر کتاب ایران از آغاز دوران اسلامی تا حمله مغول

حمید کرمی‌پور*

چکیده

مؤلف این کتاب، علی‌اکبر ولایتی، تاریخ ایران از ورود اسلام تا حمله مغول را در ده فصل بررسی کرده است. چنان‌که از عناوین فصول کتاب مشخص می‌شود، این اثر تاریخ سیاسی ایران در دوره مورد اشاره را کانون توجه خود قرار داده و مسائل اقتصادی و اجتماعی در آن به صورت پراکنده مورد بحث قرار گرفته است. نویسنده کتاب در خلال فصل‌های مختلف علایق دینی و ارزشی خود را حتی در توصیف رویدادها نشان داده و با بهره‌گیری از متون تاریخی، در بحث از علل رویدادها رویکرد خاص خود را دنبال کرده است. نکته مهم این‌که نگاه ایدئولوژیک بر تمام فصول کتاب سنگینی می‌کند، به گونه‌ای که تشیع و آموزه‌های آن به گفتمان اصلی مردم ایران در همه دوره‌های تاریخی تبدیل شده است. در نقد و بررسی این پژوهش کوشش شده تا معلوم گردد نویسنده چه از نظر روش و چه محتوا تا چه اندازه به اصول پژوهشی علم تاریخ پای‌بند بوده است.

کلیدواژه‌ها: صفاریان، سامانیان، آل بویه، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، تشیع.

۱. مقدمه

بررسی و نقد کتب تاریخی، مانند نقد آثار رشته‌های دیگر، بر غنای بحث‌های نظری و نیز ارتقای معیارهای علمی - پژوهشی در این رشته خواهد افزود. در نقد آثار تاریخی، بررسی ذهنیت مورخ و تجربه فکری او جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا پدیده تاریخی نویسی حاصل تأمل

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران، karamipour@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۱

ذهن مورخ و حادثه است (کار ۱۳۷۸: ۱۶۹). به عبارت دیگر، رابطه مورخ و واقعه مانند رابطه معمار و یک ساختمان نیست، بلکه این پیوند از جنس دیگری است و از ماهیت عمیق و جدی‌تری برخوردار است. البته آنچه گفته شد به معنای عدم عینیت در تاریخ نیست، بلکه منظور آن است که مفهوم عینیت در تاریخ هم‌سان معنی و مفهوم عینیت در طبیعت و علوم تجربی نیست.

اما از آنچه آمد، نباید پنداشت که کشف واقعیت تاریخی صرفاً وابسته به ذهنیت مورخ است، بلکه مقصود آن است که زبان و تفکر بخشی از بینش و ادراک تاریخی ما را شکل می‌دهند. اما مورخ برای این که در پروسه تاریخ‌نگاری فاصله خود را با عینیت تاریخی نزدیک کند لازم است به روش‌ها و قواعد علمی و پژوهشی علم تاریخ وفادار بماند و از غلتیدن در دامن تحلیل‌های غیرعلمی و شعاری خودداری کند. در نقد این اثر کوشش بر این است تا میزان دل‌بستگی مورخ به اصول یادشده ارزیابی شود.

۲. روش و بینش در پژوهش

مقدمه یا پیش‌گفتار در هر اثر پژوهشی وظیفه روشن‌ساختن درونی و بیرونی متن را برعهده دارد؛ بنابراین، جایگاه ویژه‌ای در هر تحقیق به خود اختصاص می‌دهد. با مطالعه مقدمه این کتاب و آنچه با عنوان «درباره مجموعه» آمده است، هدف و انگیزه نویسنده از نوشتن آن (همان: ۸) معلوم می‌گردد. اما برای خواننده تیزبین این موضوع نیز مهم است که منطق نام‌گذاری این اثر یعنی «ایران از آغاز دوران اسلامی تا حمله مغول» بر چه اساسی استوار است. تقریباً همه آثاری که تاریخ عمومی ایران را در کانون تحقیق خود قرار داده‌اند سلسله‌های محلی که به سلسله‌های متقارن معروف شده‌اند را دوره‌ای خاص در تاریخ ایران دانسته‌اند که جدا از نکات متمایزی که در بررسی آن‌ها وجود دارد، از وجوه مشترکی برخوردارند. اما روزگار سلجوقیان خود به تحقیق مفصل و گسترده‌تری نیازمند است، بنابراین، قرارگرفتن آن به‌همراه خوارزمشاهیان در یک مجموعه درکنار سلسله‌های به‌اصطلاح متقارن، توضیح و تفسیر علمی را طلب می‌کند.

حال اگر محقق و پژوهش‌گری تقسیم‌بندی‌های پیشین از تاریخ ایران را با یافته‌های تحقیقی خود ناهماهنگ بیابد، با ارائه دلایل تاریخی امکان‌شکل‌گیری یک رویکرد جدید به تاریخ دوره موردبحث را فراهم خواهد کرد، اما در این قسمت توضیح و تفسیری در این باره ارائه نشده است.

پژوهش درباره تاریخ ایران به مورخان و متخصصان رشته تاریخ منحصر نیست، بلکه محققان رشته‌های مختلف علوم اجتماعی و حتی کسانی که حوزه فرهنگ را کانون توجه خود قرار داده‌اند، به اقتضای موضوع خود به تاریخ ایران به دیده اهمیت نگریسته و به تحقیق درباره آن می‌پردازند. اشتیاق و توجه مذکور محدود به حوزه داخلی نیست، بلکه در آن‌سوی مرزها نیز در میان پژوهش‌گران ایرانی و غیرایرانی این موضوع صادق است.

اما همه پژوهش‌های مربوط به این حوزه، هم در روش و هم در محتوا، باید در چهارچوب روش تحقیق علم تاریخ به اثبات مدعا و فرضیه خود پردازند. در این فرایند، اگر محقق و پژوهش‌گری در کار پرداختن به تاریخ هدف و رسالتی دینی برای خود تعریف کند و تحقیق خود را در خدمت اثبات آن قرار دهد، باید در انجام وظیفه خود بیش از دیگران به کیفیت کار خود بیندیشد؛ زیرا هرگونه نقص و ایراد در این زمینه مسیر و زمینه پذیرش فرضیه‌های دیگر را هموارتر خواهد ساخت.

پژوهش‌هایی که تکاپوی نیروهای مذهبی در تاریخ ایران را موضوع بررسی خود قرار می‌دهند، ضمن استفاده از منابع عمومی و مشهور تاریخی، موظف به استفاده از آثار و نوشته‌های علما و بزرگان دینی فرق مختلف مذهبی در دوره موردنظر است. از آن‌جاکه ماهیت این نوشته‌ها جدلی است و هریک در صدد اثبات عقاید خود و بطلان باورهای مقابل و مخالف است، بهره‌گیری از آن‌ها جنبه‌های مهمی از تاریخ فکری و دینی را روشن می‌سازد. البته از اسباب و شرایط لازم برای استفاده از آن‌ها آشنایی با مفاهیم و بحث‌های فقهی و کلامی و از این قبیل است. نکته دیگری که در این زمینه اشاره به آن ضروری به نظر می‌رسد نگاه اقتصادی و دقیق به آثار و نوشته‌های این دوره است. مثلاً پژوهش‌گر در روند پژوهش خود باید در تحلیل رویدادها از تمایلات و علایق سیاسی و دینی مورخان این دوره از آشنایی دقیق برخوردار باشد و آن‌ها را در پرتو منابع دیگر مورد استفاده قرار دهد. هم‌چنین نقش تحولات اقتصادی و انقباض‌ها و انبساط‌های فرهنگی و سیاسی حاصل از آن‌ها را در تحلیل خود وارد کند.

مورخان تاریخی همانند محققان رشته‌های علوم اجتماعی، در تبیین و تحلیل پدیده‌های مورد مطالعه خود، دقت و گاه محافظه‌کاری شدیدی از خود نشان می‌دهند؛ زیرا به خوبی به این واقعیت واقف‌اند که اثبات علل وقایع، به خصوص رویدادهای مهم، به بررسی‌های زیاد و عمیق نیازمند است. از این‌رو، در انتشار نتایج فعالیت‌های علمی خود، تأمل و احتیاط روا می‌دارند و در انتخاب واژه‌ها و مفاهیم و به خصوص اظهارنظرها نیز جانب احتیاط را همیشه حفظ می‌کنند.

پژوهش حاضر در تدوین و جمع‌آوری داده‌های تاریخی و انسجام آن‌ها معیارهای علمی را مورد توجه قرار داده است، اما از آن‌جاکه هر پژوهشی خالی از نقص و ایراد نیست، این کتاب نیز از نظر این جانب با در نظر گرفتن برخی اصول پژوهشی و اجتناب از نقایص می‌توانست بهتر از آنچه هست وظیفه خود را انجام دهد.

برای محقق و پژوهش‌گر علوم اجتماعی و از جمله تاریخ ضروری است که هرگونه اظهار نظر را با دقت و با ارائه مستندات موثق و دقیق ارائه دهد. در مقدمه این کتاب چنین آمده است: «تاریخ‌نویسی مغرضانه اسلام‌ستیزانه‌ای که در طی حکومت پهلوی معمول بوده، و کماکان به صورت رونویسی ادامه دارد» (ولایتی ۱۳۹۰: ۱۳). در دوره پهلوی اول و دوم، از سوی محافل رسمی تلاش گسترده‌ای برای مطالعه ابعاد مختلف تاریخ ایران باستان صورت گرفت، هم‌چنین برخی مورخان و محققان وابسته به دربار رویکردی غیرمذهبی و گاه ضدمذهبی در تاریخ‌نویسی در پیش گرفتند، اما حوزه تاریخ‌نویسی در این دوره محدود و منحصر به این گروه نبود، زیرا مورخان و محققان فراوان دیگری نیز بودند که حتی با استفاده از امکانات دولتی آثار خود را به چاپ می‌رسانیدند که محتوای آن‌ها در راستای گسترش میراث تمدن اسلامی بود. اصولاً بسیاری از آثار ادبی، تاریخی، فلسفی، و دینی برای نخستین بار در این دوره به چاپ رسید و با انتشار آن‌ها عمق و غنای تمدن اسلامی برای جامعه اسلامی بیش‌ازپیش عیان گردید.

اهمیت اظهار نظرهای دقیق و اجتناب از کلی‌گویی از آن‌رو ضروری است که آثاری از قبیل این کتاب که مؤلف آن شخصیت وارسته و فرهیخته‌ای چون ولایتی است که در عرصه‌های مختلف کشور طی چند دهه منشأ خدمات گوناگونی بوده‌اند، مورد اعتنای اهل تاریخ به‌خصوص مجامع دانشگاهی خواهد بود و چنان‌که معلوم است، اهل فن در رشته تاریخ به هر واژه و عبارت آن با دیده دقت خواهند نگرست و درباره مطالب این کتاب داوری دقیقی خواهند داشت. از این‌رو، ضروری بود این گفته ایشان و گفته‌های دیگری از این قبیل، که در این اثر متأسفانه کم نیست، مستظهر به مستندات موثق باشد و همه جنبه‌های یک پدیده را مورد قضاوت قرار دهد.

۳. ورود اسلام به ایران

فصل دوم آغاز واقعی این کتاب است و به‌طور طبیعی می‌بایست موضوعاتی از قبیل چگونگی شکست ایرانیان از اعراب، روند اسلام‌پذیری ایرانیان و مقاومت یا تسلیم آنان

در برابر بنی امیه، وضعیت پیچیده خراسان در سده‌های اول و دوم هجری، شکل‌گیری دولت طاهریان به‌عنوان نخستین سلسله مستقل در شرق قلمرو خلافت عباسی و از این قبیل مورد بررسی قرار بگیرد. اما این عناوین مهم هیچ‌یک موضوع بررسی قرار نگرفته است و کتاب بدون ایجاد زمینه مناسب برای بحث از سده سوم هجری، یعنی شکل‌گیری دولت صفاری، آغاز می‌گردد (همان: ۴۳).

برخی برداشت‌های نویسنده از وقایع مهم تاریخ ایران برگرفته از تحقیقات گذشته است و ناظر بر پژوهش‌های جدید مورخان نیست، مثلاً در ابتدای فصل چنین آمده است: «حکومت خلفای عباسی با بهره‌گیری از نیرو و اندیشه ایرانیانی چون ابومسلم خراسانی پا گرفت» (همان: ۴۳)، ولی برای مورخی که متخصص تاریخ عباسیان و نیز سده‌های نخستین است، این سخن یادآور نوشته‌های محققان ناسیونالیست ایرانی در دوره‌های گذشته است. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که خراسانیان در سده اول و دوم هجری مجموعه ایرانیان و قبایل عربی بودند که از جزیره العرب به این منطقه مهاجرت کردند. بنابراین خراسانیان، که شامل ایرانیان و اعراب بودند، با توجه به ناخشنودی از امویان، دست یاری به عباسیان دادند و بساط دودمان ستم‌گر اموی را برچیدند.^۱

هم‌چنین در بررسی تاریخ ایران در این دوره نباید قیام اعراب خراسان به رهبری حارث بن سریح و علی بن جدیع در آستانه قیام ابومسلم را نادیده گرفت، ضمن آن‌که بسیاری از فرمان‌دهان ابومسلم و عباسیان در خراسان از اعراب بودند.^۲

یکی از سلسله‌های مهم در سده‌های نخست هجری در شمال ایران علویان طبرستان هستند که هم از نظر شکل‌گیری و هم از لحاظ رویارویی آن‌ها با طاهریان، سامانیان، و صفاریان یکی از مقاطع مهم تاریخ این سرزمین به حساب می‌آیند. در این پژوهش درباره دولت آن‌ها جز چند سطر پراکنده در لابه‌لای چند فصل، مطلب یا مطالب خاصی دیده نمی‌شود. آن‌چه درباره آن‌ها به‌خصوص مهم‌تر به نظر می‌رسد آن است که طبرستان بیش‌تر از سرزمین‌های دیگر در برابر حمله اعراب ایستادگی کرد و حتی به‌هنگام پذیرش اسلام برعکس تمایل دولت عباسی، مردم آن مذهب شیعه را برگزیدند تا تمایز خود را از دولت عباسی نشان دهند. نکته دیگر در مورد علویان طبرستان آن است که بسیاری از سرداران دیلمی، که بعدها بنیان‌گذار چند دولت مهم شدند، از جمله ملازمان و سرداران آن‌ها به حساب می‌آمدند، از این رو، برای روشن‌تر شدن تاریخ دیالمه، اختصاص مطالبی به آن‌ها در روشن‌تر شدن تاریخ گیلان ضروری بود.

چنان‌که گفته شد، اظهارنظرهای تاریخی زمانی ارزش و اعتبار علمی دارد که از سوی منابع متعدد و موثق تأیید شود تا در مورد صحت آن‌ها اجماع و اتفاق نظر حاصل آید. اما مطالبی از قبیل: «عباسیان از ایرانیان به‌منابۀ ابزاری برای دستیابی به قدرت استفاده می‌کردند» (همان: ۴۳). با منطبق حوادث و تاریخ این دوره سازگار نیست و با اغراق و بدبینی هم‌راه است. اگرچه در این دوره شاهد قتل ابومسلم و خاندان برامکه و جمعی دیگر از ایرانیان هستیم که در به‌قدرت‌رسیدن این خاندان نقش غیرقابل‌انکاری داشتند، واقعیت این است که بسیاری از اعراب و از جمله برخی از اعضای خانواده‌ی عباسیان نیز گرفتار خشم و ظلم خلفای عباسی گردیدند. با این حال، منابع این دوره به اتفاق از غلبه و سیطره‌ی فرهنگ ایرانی در بغداد و به‌خصوص در میان خانواده‌ی عباسیان گزارش‌های متعدد نقل می‌کنند.^۳

نکته مهم دیگر این‌که به‌هنگام نقد و تحلیل گزارش‌های منابع تاریخی، فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر روزگار مورد‌بحث را باید درک کرد و با ارزش‌های امروزی آن‌ها را مورد‌مذاقه قرار ندهیم. در مورد نسب یعقوب لیث صفاری، مؤلف بر این باور است که روایت گردیزی، که یعقوب را از گروه‌های فرودست و عیار خوانده است، غیرمنصفانه و روایت تاریخ سیستان که او را قهرمان خوانده به صواب نزدیک‌تر است (همان: ۴۵).

واقعیت آن است که مؤلف نامعلوم تاریخ سیستان چون هم‌محلی یعقوب بوده و یعقوب نیز سیستان را با اقدامات خود به شهرت رسانید، او را چون یک قهرمان می‌ستاید (تاریخ سیستان ۱۳۴۵: ۲۴) و البته در این توصیف ملاحظاتی را که گفته شد باید در نظر گرفت. در ضمن، توصیف یعقوب به معنی فردی مجهول (اسفندیاری کاتب ۱۳۵۶: ۳۳۵) یا غارت‌گر (ابن‌اثیر ۱۳۵۱: ج ۱۵، ۱۵۵۱) بخشی از واقعیت زندگی عیاران و به‌خصوص یعقوب است و نشان کم‌اهمیت‌شمردن اقدامات او نیست.

درباره تاریخ صفاریان دو پژوهش ارزش‌مند که در این فصل از آن‌ها استفاده نشده است عبارت‌اند از: تاریخ سیستان اثر باسورث و نیز یعقوب لیث اثر باستانی پاریزی، که هر یک با بهره‌گیری از منابع متقدم هم‌زمینه سیاسی و اجتماعی شکل‌گیری قدرت صفاریان را بررسی کرده‌اند و هم‌مناسبات و روابط دولت یعقوب و همسایگانش را به بحث گذاشته‌اند.

۴. رویکرد سامانیان به خلافت عباسی

سلسله سامانیان، که در اواخر قرن سه و چهار هجری ماوراءالنهر را تحت سیطره خود داشتند، به‌خاطر خدمات فرهنگی، به‌خصوص در حمایت از زبان و ادب پارسی، نامی نیک

از خود به یادگار گذاشته و همیشه مورد تمجید مورخان قرار گرفته‌اند. این فصل کتاب نیز حکومت‌گران این دولت را مورد تکریم قرار داده، اما در ارج‌گذاری در مورد این امیران، توصیف‌ها و عباراتی در این قسمت به کار گرفته شده که با بسیاری از گزارش‌های تاریخی سازگار نیست، مثلاً در ابتدای فصل از سامانیان به عنوان سلسله‌ای که هیچ‌گاه ظلم و ستم خلفای عباسی را گردن نهند (همان: ۹۹) یاد شده است و عدم پرداخت خراج از سوی امیران آن‌ها به خلیفه را از دلایل مدعی خود (همان) ذکر کرده است.

سامانیان برعکس تصور مؤلف محترم، حتی پیش از امارت، از نزدیکان و محارم اسد بن عبدالله قسری حاکم اموی خراسان بودند. این فرد خوی ستم‌گر و بی‌رحمی داشت و مورد نفرت گروه‌های فرودست ماوراءالنهر بود. به همین سبب سامان خداه نام پسر خود را اسد گذاشت، تا مراتب دوستی خود را به سردار عرب اموی نشان دهد. چنان‌که گفته شد، این موضوع به هیچ‌روی نشانه و دلیلی محکم برای شماتت این سلسله نیست، زیرا بیش‌تر خاندان‌های اشرافی ایرانی در این زمان با اعراب همکاری نزدیک و مستمری داشتند. در دوره مأمون نیز اسد و پسرانش به پاس همکاری و همیاری با عباسیان به حکومت نواحی مختلف ماوراءالنهر منصوب گردیدند (فرای ۱۳۶۳: ۱۱۹). امرای سامانی همیشه از غنائم بخشی را به دربار خلیفه عباسی ارسال می‌کردند، بخشی از غنائم با ارزش فوق‌کنیزان و غلامان ترک بودند که در این زمان ارزش و قیمت بسیار بالایی داشتند.

سامانیان به خاطر رعایت جانب خلفای عباسی و نیز به دلیل تلاش در جهت جلب رضایت آن‌ها، همیشه از سوی مورخان علاقه‌مند به دستگاه خلافت مورد ستایش قرار گرفته‌اند و حضور آن‌ها در «غزو» و جنگ علیه ترکان نامسلمان و صیانت از قلمرو ماوراءالنهر و خراسان یکی از علل خوش‌نامی آن‌ها نزد مورخان این دوره است.

نکته دیگر آن‌که هیچ‌یک از سلسله‌های مورد بحث خراج یا مالیات ثابت و مشخصی به دربار خلیفه عباسی ارسال نمی‌کردند، بلکه آن‌چه از سوی آن‌ها به بغداد ارسال می‌شد همان هدایا و بخشش‌هایی بود که به اقتضای اوضاع و احوال، زمانی بیش و زمان دیگر کم می‌شد.

در این فصل، هم‌چنین از چند پژوهش مهم تاریخی در مورد سامانیان، که در زیر اسامی آن‌ها آورده می‌شود، استفاده نشده است که عبارت‌اند از: *بخارا میراث قرون وسطی* اثر ریچارد فرای، جلد چهارم *ایران کمبریج*، و هم‌چنین *تاریخ سامانیان* فروزانی.

۵. تکاپوی شیعیان

در فصل چهارم، تاریخ سیاسی آل‌بویه بررسی شده است. مؤلف اقدامات امرای آل‌بویه را به‌خاطر تلاش در رواج آموزه‌های تشیع مورد تمجید فراوان قرار داده است و از کوشش آن‌ها برای به‌دست‌گرفتن امارت به‌عنوان جنبش آزادی‌خواهانه (همان: ۴۷) یاد کرده است. در این فصل، تحلیل جدیدی دربارهٔ رویکرد امرای آل‌بویه درمورد خلیفهٔ عباسی ارائه نشده است. نویسندهٔ محترم تحلیل محکم و قابل قبولی از مناسبات آل‌بویه و خلافت عباسی به عمل نیاورده و گاهی آن‌ها را ناچار از کنارآمدن با عباسیان دانسته (همان: ۴۹۵) و در جایی دیگر مماشات با این خلافت را یکی از علائم استیصال و درنهایت ضعف آل‌بویه به حساب آورده است (همان: ۵۰۵). هم‌چنین علل رویارویی آل‌بویه با دولت‌های شیعی حمدانیان و فاطمیان و نیز دلایل دشمنی این سه سلسلهٔ شیعی با یک‌دیگر توضیح داده نشده است. از دیگر نکات مهم علل انفعال آل‌بویه در برابر حملات مکرر امپراتوری رم به قلمرو اسلامی موردبحث قرار نگرفته است. هم‌چنین در تدوین این قسمت از برخی پژوهش‌های مهم استفاده نشده است.^۴

۶. غزنویان

فصل پنجم، که به تاریخ غزنویان اختصاص یافته است، به دلایل متعدد ضعیف‌ترین قسمت کتاب به حساب می‌آید. اولین نقیصهٔ این قسمت را باید در منابع آن جست؛ مثلاً استفادهٔ مکرر از *تاریخ ایران* سرجان ملکوم، دیپلمات انگلیسی دوران فتح‌علی‌شاه، و ارجاع فراوان به *جامع التواریخ* رشیدالدین فضل‌الله همدانی^۵ از جملهٔ این موارد است. تاریخ غزنویان، از حیث منابعی که جنبه‌های مختلف آن را توصیف و تحلیل کرده‌اند، در مقایسه با تمامی سلسله‌های این دوره وضعیت مناسب‌تری دارد، اما با کمال تأسف در این اثر از بسیاری از منابع اصلی مربوط به آن‌ها استفاده‌ای به عمل نیامده است.

درمورد تاریخ غزنویان، گذشته از مورخان ایرانی، پژوهش‌گران افغانی، هندی، و پاکستانی نیز آثار ارزنده‌ای ارائه داده‌اند که البته در این تحقیق از آن‌ها حتی یادی نشده است. هم‌چنین اثر دوجلدی باسورث با نام *تاریخ غزنویان* و نیز پژوهش ارزندهٔ فروزانی در این زمینه قابل ذکر است. نقل قول‌های طولانی و خسته‌کننده از منابع تاریخ (همان: ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۲۳) و نقل رویدادهای تکراری و نیز درج داستان حسنک وزیر از دیگر نقایص این قسمت است.

علل فروپاشی غزنویان از نگاه مؤلف عبارت است از: ثروت‌اندوزی، شراب‌خواری، روی آوردن به کارگزاران نالایق، و از این قبیل (همان: ۲۶۶-۲۷۴) که البته ویژگی مشترک همه دولت‌ها و سلسله‌های ایرانی بوده است. اما ضعف اساسی دولت غزنوی، یعنی ماهیت نظامی آن، حتی مورد اشاره قرار نگرفته است. هم‌چنین توجه بیش از حد سلطان محمود و سلطان مسعود به هند و غارت خزائن آن‌ها را از توجه به خراسان بازداشت. از این رو، اهالی خراسان به‌خصوص علما و اشراف وقتی متوجه سیاست غلط غزنویان در سرزمین خود شدند، به آل سلجوق، که البته مسلمانان متعصبی نیز بودند، روی گشاده‌ای نشان دادند.

۷. ورود ترکان غز به خراسان

تاریخ سلجوقیان، که در چهارچوب فصل ششم آمده است، شرحی از رویدادهای سیاسی این سلسله است که در مقایسه با فصل‌های پیشین از نظر تدوین و ساختار از وضعیت مناسب‌تری برخوردار است. با این‌همه درباره‌ی خاستگاه نخستین این سلسله به‌هنگام اتحاد با امپراتوری گوک - ترک مطالبی ذکر نشد، حتی از کتیبه اورخون، که نخستین منابع مربوط به این قوم به حساب می‌آید (باسورث ۱۳۶۶: ۲۳)، شرحی داده نشده است. هم‌چنین مناسبات خلیفه و سلطان در این زمان مورد تحلیل دقیق و علمی قرار نگرفته است. نکته مهم‌تر علل عدم توجه این سلسله به جنگ‌های صلیبی و بی‌توجهی سلاطین آن به حمله مسیحیان به بلاد اسلامی، به‌خصوص اورشلیم، هم مورد غفلت قرار گرفته است.

۸. تحکیم مذهب سنت

فصل هفت در مقایسه با دیگر فصول بهترین بخش کتاب را در بر دارد، زیرا از انسجام بیش‌تری برخوردار است و مطالب آن عمق و غنای بیش‌تری دارد. اگر نویسنده نهاد اتابکی و نهاد اقطاع و ارتباط آن‌ها با ساختار درونی امپراتوری سلجوقی را بیش‌تر مورد توجه و بررسی قرار می‌داد، مطالب این فصل کامل‌تر ارائه می‌شد. هم‌چنین نویسنده محترم به این موضوع مهم که دوران سلاجقه مهم‌ترین دوره تثبیت مذهب تسنن تا این زمان است و نیز علل و عوامل آن نیز نکته‌ای درخور نیآورده است. هم‌چنین نقش این دولت در تأسیس نهادهای دینی و فرهنگی، که تا دوره معاصر به حیات خود ادامه دادند، نیز از نکاتی است که در این نوشته مورد توجه نبوده است. مدارس نظامیه در پرورش روحانیون متعصب و نیز

یک‌دست‌ساختن جامعه در راستای اهداف مذهبی آل سلجوق فعالیت گسترده‌ای داشتند که البته در این پژوهش نیز جای بررسی آن خالی است.

۹. رویارویی خوارزمشاهیان و مغولان

مطالب فصل هشتم حاوی نکته تازه‌ای درباره خوارزمشاهیان نیست و صرفاً جمع‌آوری مطالب پژوهش‌های دیگر است. انتظار می‌رفت در این فصل، مؤلف محترم حداقل با استفاده از دستاوردهای پژوهش‌های پیشین علل روی‌گردانی مردم از پادشاهان این سلسله، که مهم‌ترین عامل عدم مقاومت آن‌ها در برابر مغولان به حساب می‌آید، را مورد اشاره قرار می‌داد که متأسفانه شاهد این نقص نیز هستیم. با مطالعه این قسمت، هم‌چنین به نظر می‌آید که توجه و تأکید نویسنده در مورد حمله مغولان معطوف به توطئه دربار خلیفه عباسی الناصرالدین الله است. تأکید مؤلف کتاب بر این عامل، که البته متکی بر چند مقاله در این زمینه است، باعث نادیده‌گرفتن انگیزه‌های اقتصادی چنگیزخان از توجه به خراسان و ماوراءالنهر گردیده است.

۱۰. ایرانیان و تشیع

بررسی روند پذیرش تشیع از سوی ایرانیان و مراحل گسترش آن اگر با تکیه بر روش تاریخی و استناد به منابع موثق انجام شود، کوششی سترگ و اساسی در شناخت ماهیت دینی و فرهنگی ایرانیان خواهد بود. با توجه به ارتقای دانش و بینش افراد جامعه، هر پژوهشی که در این زمینه صورت می‌گیرد باید معیارهای علمی و پژوهشی را، چه در زمینه روش و چه از نظر محتوا، سرلوحه خود قرار دهد. به همین دلیل است که آن دسته از بررسی‌های تاریخی که روند گرایش مردم ایران به تشیع را محدود به دوره‌های متأخر (صفویه) دانسته و پیروان این مذهب در سده‌های نخستین هجری را اندک دانسته‌اند، از عهده اقلان محافل علمی و دانشگاهی ناتوان مانده‌اند. از سوی دیگر، پژوهش‌هایی که برعکس تمام ایرانیان را از ابتدا شیعی به حساب آورده و گزارش منابع تاریخی را به صورت گزینشی انتخاب و تحلیل می‌کنند نیز راه به جایی نبرده‌اند و همانند گروه اول، به هدف و مقصود خاصی نائل نیامده‌اند. در این زمینه مهم است یادآوری شود که آن دسته از محققانی که این موضوع را در دستور پژوهش خود قرار داده‌اند و در آثار خود شیفتگی و علاقه به اهل بیت (ع) را موضوعی بدیهی و ساده فرض کرده‌اند، اگر در اثبات مدعای خود به

اصول پژوهشی و علمی وفاداری و دل‌بستگی نشان ندهند، ناخواسته، مسیر ادعاهای واهی گروه نخست را هموار خواهند کرد.

محقق در آغاز فصل نهم، تاریخ‌پژوهان ایران و ایران‌شناسان غیرایرانی را به‌خاطر تأکید بیش از اندازه بر نقش صفویه در شیعی‌سازی ایران و عدم توجه به میراث شیعی ایرانیان در سده‌های نخست به باد انتقاد می‌گیرد (همان: ۲۸۵). اگر نویسنده محترم یک یا چند اثر مهم در این زمینه را انتخاب و نقد تاریخی می‌کرد و به این وسیله معایب و نقایص علمی آن‌ها را روشن می‌ساخت، بر اعتبار مدعای خود می‌افزود.

در این فصل، برای اثبات تعلق خاطر ایرانیان به ائمه و به‌خصوص حضرت علی (ع) به روایت و گزارشی از *بحار الانوار* استناد شده است (همان: ۴۸۶). بر اهل تاریخ و حتی خوانندگان معمولی پوشیده نیست که ارجاع به این اثر پرارزش دوره صفوی برای اثبات واقعه‌ای در سده نخست هجری از دیدگاه روش پژوهش محل ایراد است. در این زمینه بهتر بود به منابع متقدم فراوانی که اشاره‌های مستقیم و غیرمستقیم متعددی در مورد ارادت ایرانیان به خانواده اهل بیت ارائه داده‌اند، اشاره می‌شد.

چنان‌که گفته شد، در بررسی‌های تاریخی برخی از واژه‌ها و اصطلاحات به‌دلیل برخورداری از معانی مختلف به توضیح و گاه تفسیر نیاز دارند و کاربرد آن‌ها بدون در نظر داشتن دوره‌های مختلف تاریخی بر ابهام پژوهش خواهد افزود. یکی از این واژه‌ها «رافضی» است که از سوی برخی از نویسندگان متعصب اهل تسنن و نیز ماشین تبلیغاتی خلافت اموی و عباسی علیه شیعیان و به‌خصوص علما به‌کار گرفته شده است. باید به یاد داشت که این واژه هم علیه شیعیان امامیه و هم علیه فرق دیگر شیعه و به‌خصوص اسماعیلیه، از سوی منابع تاریخی به‌طور موسع به‌کار گرفته می‌شود. اما هم در دوره غزنویان و هم در عصر سلجوقیان، با توجه به افزایش قدرت شیعیان اسماعیلی به‌خصوص در مصر (فاطمیان) و در الجزیره (حمدانیان) و ایران (اسماعیلیان نزاری) این واژه پیش‌تر ناظر بر این فرقه بوده است. چون اسماعیلیان نیز با طرح شعارهای عدالت‌محور توده‌های وسیع روستایی و کشاورز را به خود جذب می‌کردند (لوئیس ۱۳۶۹: ۴۵-۶۵) و موجبات نگرانی و وحشت علما را فراهم می‌ساختند. از این رو، با کاربرد این واژه‌ها و اصطلاحات، درصد خنثی‌سازی تبلیغات آنان و روی‌گردانی مردم از اعتقادات اسماعیلیه برمی‌آمدند.

اهل سنت در ارزیابی و قضاوت در مورد شیعه امامیه آرای یکسانی نداشتند، در حالی که حنبله اشتیاق وافری به رویارویی با همه شیعیان داشتند. شافعیان و حتی حنفی‌ها، که به‌طور

عمده در ایران و ماوراءالنهر می‌زیستند، در این زمان روابط حسنه‌ای با پیروان شیعی داشتند. بنابراین، در بررسی روابط دنیای تشیع و تسنن نکات فوق باید موردتوجه قرار گیرد. یکی از منابع مهم و اساسی برای بررسی جغرافیای مذهبی دوره سلجوقیان کتاب *التقص* اثر نصیرالدین ابوالرشید قزوینی است که مؤلف آن شیعی مذهب بود. همه پژوهش‌هایی که در زمینه مسائل فرهنگی و دینی سلجوقیان صورت گرفته خود را ناچار از استفاده از این اثر ارزشمند یافته‌اند. اما در این فصل، مؤلف محترم به صورت غیرمستقیم و از طریق مقاله‌ای نه‌چندان معتبر از آن بهره برده است و به همین سبب استنباط وی از مطالب آن دقیق نیست (همان: ۴۸۷)؛ زیرا با آوردن جملاتی گزینشی از این اثر چنین نتیجه گرفته که گویا مطابق با گزارش قزوینی بیش‌تر مردم ایران در این زمان شیعی بودند. درحالی‌که متن دقیق مطالب این نویسنده چنین است:

اکثر بلاد جیلان (گیلان) و جبال و دیلمان و در بعضی از بلاد مغرب همه زیدیان‌اند ... از بلاد خراسان از نیشابور تا اوزکند، سمرقند، و حدود بلاد ترکستان و غزنین و ماوراءالنهر همه حنفی مذهب باشند. بلاد آذربایجان تا بدرروم، همدان، اصفهان، ساوه، قزوین همه شافعی مذهب‌اند ... لرستان، خوزستان، گریپایگان (گلپایگان)، و هره‌گرد (بروجرد) و نهاوند مشبهه و مجسمه‌اند ... قم، کاشان، سبزوار، گرگان، استرآباد، دهستان، جریایقان، و همه بلاد مازندران و بعضی از دیار طبرستان و بسیاری از نواحی ری و بعضی از نواحی قزوین و بعضی از خرقان همه شیعی اصل امامی باشند (قزوینی ۱۳۳۱: ۴۹۳).

اگرچه در این فصل مستقیماً از این اثر استفاده نشده است، در منابع پایانی، نام و مشخصات آن ذکر شده است. البته در منابع اسامی بسیاری از کتب و پژوهش‌های معتبر ذکر شده که در فصل‌های کتاب مورد استفاده قرار نگرفته‌اند.

هم‌چنین برخی داورها و ارزیابی‌های مؤلف درباره کارنامه فعالیت سلسله‌های ایران با یک‌دیگر هماهنگ نیست، مثلاً در جایی چنین آمده است: «سلجوقیان ثمره فکری آل‌بویه را از بین بردند و جهان اسلام نه‌تنها نتوانست از آنچه خود طی چند سال حکومت شیعیان در بغداد کسب کرده بود، استفاده کند، راه انحطاط و نابودی پیمود» (ولایتی ۱۳۹۰: ۵۲۶). اما چند صفحه بعد اظهار نظر دیگری، خلاف آنچه آمد، درمورد سلجوقیان به شرح زیر ارائه می‌دهد: «در عهد سلجوقیان پیشرفت‌های وسیع علوم مذهبی و کثرت تألیفات و شکوفایی علوم دقیقه در ایران که حاصل تلاش گسترده دانشمندان متعهد و متخصص دوره‌های پیش بود، ادامه یافت» (همان: ۵۵۳).

در فصل نهم، رویکرد دینی و مذهبی مؤلف به تاریخ دوره مورد بحث آشکارتر می‌شود و خواننده تیزبین انتظار دارد که این بخش، با استفاده از حداقل منابع معتبر شیعی، وظیفه و رسالتی را که نویسنده در اثبات مدعای خود اعلام کرده است تحقق بخشد. اما به‌زودی و به‌سرعت، این انتظار به نتیجه نمی‌رسد، زیرا ارجاع مکرر به مقاله‌ها و نوشته‌هایی که فاقد جایگاه رفیع و مهمی در این عرصه هستند و عدم استفاده از منابع معتبری چون *تبصرة العوام*، *تاریخ فرق الشیعه*، *الملل و النحل*، و *تاریخ مسعودی* بر اعتبار بحث خدشه وارد ساخته است. بخشی از دلایل چهارچوب دلایل کتاب در صفحات پیشین بیان گردید و اینک موارد دیگری مورد اشاره قرار می‌گیرد.

نویسنده در بحث از مهدویت (همان: ۴۸۸) این موضوع را از قرن سوم و با غیبت امام دوازدهم، حضرت حجت ابن حسن عسگری (همان: ۴۸۸)، دنبال می‌کند و از روایت‌های گوناگون و گاه متناقض منابع نخستین ذکری به میان نمی‌آورد. این سکوت و عدم اعتنا به گزارش‌های تاریخی در این زمینه بر دامنه ابهام و آشفتگی نظری خواهد افزود. بر مبنای گزارش این دسته از منابع، که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره شد، سنگ‌بنای دعوت مخفی علیه امویان پس از صلح امام حسن (ع) با معاویه و به‌خصوص در زمان محمد بن حنفیه، پسر علی بن ابیطالب (ع)، از همسری غیر از حضرت فاطمه (س) بنیاد نهاده شد؛ پس از شهادت حسین (ع) در جنگ طف، ستاره اقبال محمد بن حنفیه درخشش بیش‌تری گرفت. پس از وی عبدالله بن محمد، پسر او که به ابوهاشم شهرت داشت، دعوت پدرش را گسترش داد. او توانست رابطه و پیوند نزدیکی با مخالفان ضد امویان و طرفداران اهل بیت، که به شیعیان معروف بودند، برقرار کند. در میان کیسانیه امید به ظهور امام به یک ضرورت سیاسی و دینی تبدیل شد و این موضوع این گروه را به حزبی سیاسی و زیرزمینی تبدیل کرد. منابع از کیسانیه به‌عنوان منسجم‌ترین گروه شیعی یاد کرده‌اند که ارادت ویژه‌ای به این پدر و پسر داشتند. در کتاب *الفرق بین الفرق* بغدادی و *فرق الشیعه* نوبختی گزارش‌هایی در مورد این موضوع ارائه شده است. اما این رویدادها در این بخش از کتاب حتی مورد اشاره قرار نگرفته‌اند.

در پایان، لازم است اضافه کنیم که صفحه‌آرایی کتاب وضعیت مناسبی دارد. صحافی و قطع کتاب قابل قبول است. اغلاط چاپی به‌ندرت یافت می‌شود. میزان رعایت قوانین نگارش و ویرایش آن مطلوب است و واژه‌های ثقیل و دیرباب در این اثر به‌چشم نمی‌خورد، و نظم داخل فصول نیز منطقی است.

۱۱. نتیجه‌گیری

بررسی تاریخ ایران از آغاز دوران اسلامی تا حمله مغول برای هر مورخ و پژوهش‌گری کاری سخت و طاقت‌فرساست. زیرا کثرت منابع، که بسیاری از آنها رویکردهای متفاوتی به یک‌دیگر دارند، و اوضاع پیچیده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و دینی هم فرصت طولانی و هم آشنایی و تسلط بر معارف و علوم گوناگون می‌طلبد و از توان یک محقق خارج است. به همین سبب، چنین مجموعه‌هایی مانند *تاریخ ایران* کمبریج از سوی مورخان گوناگون و در چهارچوب تخصص هر محقق صورت می‌گیرد. این کتاب جسارت پرداختن به بیش‌تر دوره‌های تاریخ میانه ایران را داشته است، اما حجم بیش‌تر مطالب را به تاریخ سیاسی و البته با رویکردی ایدئولوژیک اختصاص داده است. مجامع علمی و دانشگاهی و مورخان تاریخ ایران، به علل گوناگون، دیگر نگارش تاریخ ایران از سوی یک محقق را توصیه نمی‌کنند و حتی بر اجتناب از آن اصرار می‌ورزند. چاپ و نشر بسیاری از کتب چاپی و نیز تحقیقات جدید افق و رویکرد تاریخ‌نگاران به تاریخ ایران را در مقایسه با روزگاران پیشین دچار تغییر ساخته است. هم‌چنین دستاوردهای رشته علوم اجتماعی در زمینه جامعه‌شناسی، فرهنگ و دین، زبان‌شناسی، باستان‌شناسی، و از این قبیل دیگر مجال چندان برای یک محقق برای مطالعه همه آنها باقی نمی‌گذارد، زیرا مطالعه همه آنها برای روشن‌تر شدن ابعاد و جنبه‌های گوناگون تاریخ ایران ضروری است و البته این کار در توان یک مورخ نتواند بود. از این رو، بهتر است تاریخ هر دوره را به یک مورخ و حتی چند مورخ سپرد که از تخصص‌های گوناگون بهره برده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاع دقیق از نقش قبایل مهاجر عرب در تحولات خراسان در سده‌های اول و دوم هجری و مخالفت یا موافقت آنها با دولت اموی، بنگرید به شعبان ۱۳۸۶.
۲. برای اطلاع از قیام‌های ایرانیان و اعراب و اتحاد آنها علیه ولات اموی در خراسان، بنگرید به خطیب ۱۳۷۸.
۳. نقش ایرانیان در نظام اداری و سیاسی و حتی نظامی عباسیان در کتاب محمدی (۱۳۷۴) به‌خوبی توضیح داده شده است.
۴. برخی از این پژوهش‌ها، که بیش‌تر ناظر بر تحولات فرهنگی است، عبارت است از: بهمنیار ۱۳۸۲؛ فقیهی ۱۳۶۵؛ کرمر ۱۳۷۵؛ متر ۱۳۶۴.

نقدی بر کتاب *ایران از آغاز دوران اسلامی تا حمله مغول* ۲۷۳

۵. حجم منابع دوره غزنوی بسیار گسترده است و نمی‌توان به همه آنها اشاره کرد و متأسفانه در این کتاب از بسیاری از پژوهش‌های جدید استفاده نشده است، اما دو تحقیق ارزشمند که سال‌ها پیش انجام گرفته و جای خالی آنها در فصل مذکور محسوس است، عبارت‌اند از: فروزانی ۱۳۹۱؛ باسورث ۱۳۶۴.

۶. برای نمونه، بنگرید به کتاب *فضائح الباطنیه و فضائل المستظهریه*، معروف به *مستظهری*، که به نام خلیفه المستظهر بالله در ذی القعدة ۴۸۸ تألیف شده است.

کتاب‌نامه

- ابن‌اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۱)، *کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: شرکت مطبوعات علی‌اکبر علمی.
- اسفندیار کاتب، بهاء‌الدین (۱۳۶۵)، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، تهران: خاور.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۴۴)، *یعقوب لیث*، تهران: ابن‌سینا.
- باسورث، کلیفورد و دیگران (۱۳۶۶)، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- بهمینار، احمد (۱۳۸۲)، *صاحب بن عباد*، تهران: دانشگاه تهران.
- تاریخ سیستان* (۱۳۴۵)، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: خاور.
- خطیب، عبدالله مهدی (۱۳۷۸)، *ایران در روزگار اموی*، ترجمه محمدرضا افتخاری، تهران: رسالت قلم.
- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۹۱)، *غزنویان از پیدایش تا فروپاشی*، تهران: سمت.
- فرای، ریچارد و دیگران (۱۳۶۳)، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- فقیهی، علی‌اصغر (۱۳۶۵)، *آلبویه*، تهران: صبا.
- قزوینی، عبدالجلیل (۱۳۳۱ ش)، *التقصیر*، با مقدمه و تصحیح سیدجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: سپهر.
- کار، ئی. اچ. (۱۳۷۸)، *تاریخ چیست؟*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.
- کرم، جوئل (۱۳۷۵)، *انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گردیزی، عبدالحی (۱۳۱۵)، *زین الاخبار*، تهران: ادب.
- لویس، برنارد (۱۳۶۲)، *تاریخ اسماعیلیان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- متز، آدام (۱۳۶۴)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم*، ترجمه علیرضا ذکاوتی، تهران: امیرکبیر.
- محمدی، محمد (۱۳۷۴)، *فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*، تهران: توس.
- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۹۲)، *ایران از آغاز دوران اسلامی تا حمله مغول*، تهران: امیرکبیر.